

گزارش تفصیلی نهمین کرسی ترویجی «سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام»

جلسه کرسی در تاریخ سه‌شنبه (۱۴۰۱/۰۲/۲۰) در محل دانشگاه مجازی المصطفی برگزار گردید که پس از قرائت آیاتی از کلام الله مجید، حجت الاسلام نیکخو امیری (مدیر کرسی) به ارائه طرح بحث پرداخته و در ادامه، تریبون جهت ارائه مسئله کرسی در اختیار حجت الاسلام ملک افضلی اردکانی (ارائه دهنده) قرار گرفت.

دکتر ملک افضلی مطالب خود را با تبیین موضوعی مسئله آغاز نمودند و چنین اشاره شد که مجمع تشخیص مصلحت نظام بنا به اختلافاتی که میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی در بررسی موارد اختلافی حادث شد، بنا به تصمیم حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۶ تشکیل شد که در ادامه به سایر جزئیات شکل‌گیری این مجمع اشاره گردید.

مطلب دیگر پیش از ورود به موضوع اصلی کرسی، مفهوم‌شناسی مصلحت و ضرورت مصلحت‌سنجی است. مصلحت بنا به تعبیر علامه جوادی آملی، تشخیص صلاح از فساد است که با این تعبیر، هم دارای بعد مادی است و هم معنوی؛ چون خیر و شر صرفاً ناظر به دنیا نیست. حوزه بحث در این کرسی، مصلحت در حوزه تشریح و قانونگذاری یا مقاصد شریعت و مصلحت در حوزه اجراست که محل بحث آن فقه سیاسی و اجتماعی است و مربوط به روابط فردی و گروهی انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. دسته‌بندی دیگر که غالباً به غزالی نسبت داده می‌شود که مصلحت را محافظت از مقاصد شریعت با جزئیاتی که ارائه می‌دهد، تعبیر می‌کند. تعبیر دیگری که از حیث مفهوم‌شناسی طرح می‌گردد، عبارت مصلحت نظام است که منظور از آن، نظام عام اجتماعی است که سایر خرده‌نظام‌ها ذیل آن قرار می‌گیرد و در مقابل اخلال نظام قرار دارد؛ لذا وقتی بیان می‌شود مصلحت نظام، یعنی زندگی و معاش مردم در برابر موارد مقابل آن. تشخیص مصلحت نظام که ریشه در فقه پویای اسلام دارد، جایگاه رفیعی را در ادبیات فقهی، حقوقی و سیاسی کشور به خود اختصاص داده است. مصلحت تشخیص داده شده آنگاه پراهمیت‌تر می‌شود که در پرتو آن حکم اولی شرعی جای خود را به احکام ثانوی می‌دهد. بر این اساس یکی از بایسته‌های اساسی تشخیص مصالح، ضابطه‌مندی و تعیین اصول حاکم بر این فرآیند است. در نظام جمهوری اسلامی ایران تشخیص مصالح و منافع عمومی، اصولاً بر عهده مجلس شورای اسلامی است که در قالب قانونگذاری عینیت می‌یابد و گاهی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام حل اختلاف شورای نگهبان با مجلس، اعمال می‌شود. فقدان اصول و ضوابطی که به منزله چهارچوب نظری و خط مشی این فرآیند تلقی شود، ممکن است شائبه سیاست‌زدگی یا حاکم ساختن سلايق فردی یا گروهی اقدام مجمع یا مجلس را در مقام تشخیص مصالح نظام در پی داشته باشد. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی، پس از تبیین مفهوم مصلحت، مصلحت نظام و مراتب آن، سنجه‌هایی به عنوان بایسته‌های فقهی - حقوقی تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد شده است تا در پرتو این اصول، مصالح نظام شناسایی شده و ضمن ضابطه‌مند شدن این فرآیند، هرگونه شبهه و شائبه سیاست‌زدگی و پیروی از سلیقه‌های شخصی را در این خصوص برطرف نماید. بدیهی است عدم رعایت این اصول دارای ضمانت اجرای حقوقی و قضایی خواهد بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقوله مصلحت‌اندیشی بر پایه مبانی دینی، کم‌وبیش وارد ادبیات سیاسی و حقوقی کشور شده و با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، رسمیت یافت و این خود برای تصویب قوانین گوناگون با پوشش مصلحت‌راهی سهل‌پیش روی قانون‌گذار گشود. در این رهگذر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام داوری میان مجلس شورای اسلامی که تصویب قانونی را به مصلحت کشور دانسته از یکسو و شورای نگهبان که خود را مسئول پاسداری از شرع اولی می‌داند از سوی دیگر، برآمده و به عنوان تشخیص‌دهنده نهایی مصلحت، ایفای نقش می‌نماید. اما این شائبه همواره اذهان عمومی را به خود مشغول داشته است که این مجمع و قبل از آن مجلس بر اساس چه اصول و ضوابطی، امری را مصلحت می‌پندارد که در تعارض با احکام شرع، آن را مقدم می‌شمارد؟ به بیان دیگر مصلحت‌اندیشی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا یک عنوان ثانوی شرعی محسوب و حکم تابع آن به عنوان حکم ثانوی شرعی، توانایی جایگزینی حکم اولی شرعی را داشته باشد.

مصلحت نظام، حقیقتی خردمندانه است که سعادت و کمال مردم و نظام سیاسی بستگی تام به آن دارد. تشخیص مصلحت امری دوسویه است؛ اگر به درستی و نظام‌مند صورت پذیرد، موجب تقویت نظام از بعد داخلی و بین‌المللی می‌شود و تهدیدهای مخل نظام را مرتفع می‌سازد و اگر این‌گونه نباشد، موجبات تضعیف نظام و بی‌اعتمادی مردم را فراهم خواهد کرد. چه بسا اتفاق افتد که مصلحت به مثابه پوششی قرار گرفته تا دولت مردان برای تحقق اهدافشان بدان تمسک جویند و پاره‌ای اقدامات خود را بدین وسیله توجیه کنند؛ بی‌آنکه حقیقتاً چنین مصلحتی موجود باشد.

ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه با ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصالح نظام، از اقدامات خودسرانه احتمالی دولت جلوگیری شده و هیچ‌گاه بهانه حفظ خود نظام، زمینه‌ای برای اختلال نظام نخواهد شد؛ چراکه امکان دارد دولت به انگیزه حفظ نظام، دست به عملی بزند که همان اقدام، موجب فراهم آمدن زمینه‌های اختلال نظام را فراهم آورد. مثل آنکه به اشتباه یا با اغراضی دیگر، تشخیص داده شود که باید به منظور حفظ نظام، حقی از حقوق اساسی مردم محدود یا موقتاً تعطیل شود. اما این امر موجب نارضایتی عمومی شده و زمینه‌ساز آشوب و شورش در کشور و در نتیجه ایجاد هرج و مرج و اختلال در نظام و نابسامانی زندگی مردم شود. جهت دیگر این‌که: تشخیص صحیح و ضابطه‌مند مصادیق مصلحت نظام، موجب جلب اعتماد هرچه بیشتر مردم می‌شود. اگر مردم بدانند آنچه به عنوان مصالح نظام تشخیص داده می‌شود، منطبق بر واقعیت است و بر اساس موازین و معیارهای درست برآمده از شرع و حقوق به دست آمده، حاضر خواهند شد با نثار جان و مال با حکومت همکاری کرده و در جهت حفظ نظام، هم‌گام با دولت، از هیچ کوششی دریغ نورزند. در غیر این صورت جوّ بی‌اعتمادی بر جامعه و مردم حکم فرما شده و رفته‌رفته، حکومت و مقامات حکومتی، پشتیبانی و پایگاه مردمی خود را از دست خواهند داد.

در فقه، دو برداشت از مصلحت وجود دارد. برداشت نخست این که: منظور از مصلحت، همان مصلحتی است که در ورائی احکام شرعی و دستورات دینی نهفته است.. در زبان رایج فقها مشهور است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد، است. هر چند نظر مخالف نیز وجود دارد. بر اساس دیدگاه مشهور - یعنی تابعیت احکام تکلیفی و جوب، استحباب و اباحه، از مصالح و تابعیت احکام تکلیفی حرمت و کراهت از مفاسد - گاهی انسان این مصالح و مفاسد را درک می کند و گاهی از درک آن عاجز است. در این معنای مصلحت، تأمین هدف شارع و منفعت بندگان از راه تشریح احکام الهی و فتوا صورت می پذیرد. این برداشت از مصلحت، در مباحث فقه عبادی و مباحث کلامی، مورد بحث و گفت و گو قرار می گیرد. نوع دیگر از مصلحت، مصلحت عموم افراد جامعه یا منافع همگانی است. محل بحث از این گونه از مصالح، ابواب فقه سیاسی و اجتماعی است. منظور ما از مصلحت اجرایی یا مصلحت در اجرا، همینگونه از مصلحت است؛ چرا که عرصه بکار بستن این گونه مصالح، امور اجرایی و اجتماعی یا اموری است که مربوط به روابط انسان با اشخاص دیگر و اجتماع است. بر این مبنا همه احکام اسلام بر پایه مصالح عمومی و عامه مردم وضع شده اند.

جز آنچه گفته شد، عنصر ممیز دیگر میان این دو مفهوم از مصلحت، این است که در مفهوم نخست، تزامم میان مصالح متعدد یا میان مصلحت و مفسده، تصور نمی شود. مگر اینکه گفته می شود در صورت ترك عمل مورد نظر شارع مقدس، مفسدتی متوجه مکلف خواهد شد، که این مفسده نیز در غالب موارد جنبه معنوی داشته و اخروی است؛ اگرچه ممکن است بر اساس آموزه های دینی و اعتقادی، ترك عمل مصلحت آمیز مورد نظر و امر شارع آثار وضعی داشته باشد و امور دنیوی او را نیز تحت تأثیر قرار دهد. البته ممکن است گاهی بین دو عبادت که هر دو قطعاً مصلحت انگیز است، در مقام امتثال، تزامم واقع شود که در حقیقت این موارد غیر از مقام تشریح است که هیچ تزاممی در آن راه ندارد. به عنوان مثال ممکن است گاهی در ضیق وقت بین نماز یومیه و نماز آیات تلاقی و تزامم واقع شود. در این گونه موارد می بایست بر اساس قواعد اصولی مربوط به اجتماع امرین و تعادل و تراجیح، راه حل مناسب را اتخاذ نمود.

در مصلحت مرتبط با حوزه های اجرایی همواره تزامم با مصالح دیگر فرض می شود و آنچه در این میان اهمیت زیادی دارد، تشخیص مصلحت اهمّ از میان مصالح متعدد است. گاه مصلحت عمومی با مصالح خصوصی در تزامم قرار می گیرد و گاهی ممکن است میان دو مصلحت عمومی تزامم واقع شود. همچنان که ممکن است منفعت و مصلحت ملی که جنبه داخلی دارد با یک منفعت یا مصلحت خارجی که بازتاب بین المللی دارد در تزامم یا تعارض قرار گیرد. در این مقام است که به کار بردن سنجه های صحیح تشخیص مصلحت اهم، اهمیت بالایی میابد.

پیش تر به نقل از برخی فقهای شیعه و سنی گفته شد که مهم ترین مصالحی که شارع مقدس نسبت به آنها اهتمام فراوان می ورزد، همان مصالح پنج گانه ای است که بعضی آنها را مقاصد شریعت می پندارند. شامل: مصلحت دین، جان، عقل، نسل و مال. بالمآل تمام احکام تشریح شده در اسلام به منظور تأمین و حفظ هر یک از این مصالح است. این مصالح در ارتباط وثیق با یک دیگر بوده و به هم پیوستگی دارند. به گونه ای که حفظ هر یک مستلزم حفظ مصلحت های دیگر است و اگر به یکی از آنها

خللی وارد آید، دیگر مصالح نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار اختلال و تزلزل می‌شوند. برای پرهیز از چنین امری لازم است نظامی جامع و فراگیر وجود داشته باشد تا این مصالح در پناه و سایه آن محافظت شده، جامعه و انسان‌ها را در رساندن به اهداف اساسی خویش یاری بخشد. در جامعه اسلامی حفظ نظام بسزاتر از جوامع دیگر است؛ چه، اینکه حفظ مصلحت دین که در رأس مصالح پنج‌گانه است در گرو حفظ نظام است. بر این اساس، اصولاً اجرای احکام اسلامی و حفظ ثغور مسلمین از تهاجم دشمن بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست. از آثار حکم و جوب حفظ مصلحت نظام این است که به حکم عقل و شرع، هنگام تراحم مصلحت حفظ نظام با سایر مصالح، این مصلحت که از اهمیت برتری برخوردار است، مقدم داشته می‌شود. به اندازه‌ای که حتی اگر با اجرای فروع دینی در تراحم باشد، بر آن‌ها مقدم خواهد شد.

موضوع اصلی کرسی، معیارها و سنجه‌های مصلحت‌سنجی شایسته برای مجمع تشخیص مصلحت نظام است که با حوزه تمرکزی بر فقه سیاسی اسلام می‌باشد. با توجه به این طرح بحث تفصیلی، به صورت اشاره‌وار به سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام اشاره می‌شود. تشخیص صحیح و بدون شبهه مصادیق مصلحت نظام، باید بر اساس اصول و معیارهایی باشد. توضیح آنکه یکی از آسیب‌های حکومت‌های بشری، سلیقه‌ای عمل کردن حاکمان است. چه بسا حاکمی که در منصب حکمرانی قرار می‌گیرد، اندیشه و تجربه حکمان پیشین را ناپسند شمارد یا آن‌ها را مغایر سلیقه شخصی و آرمان‌های حزبی و گروهی خاصی که خود برخاسته از آن است تشخیص دهد و از اجرای آن‌ها سر باز زند. هر چند این امر همیشه امری منفی نیست و گاهی به سزا و شایسته است. اما در اکثر موارد تغییر استراتژی و برنامه‌های مسجل قبلی مشکلاتی را برای کشور و مردم فراهم می‌کند. صرف وقت و هزینه و عقب افتادن برنامه‌های اجرایی، از اهم مضرات این رویه است؛ لذا شایسته است در حد امکان ترتیبی اندیشیده شود که در جهت تشخیص و اجرای مصالح ضوابطی قرار داده شود که این امور را نظام‌مند نموده و از اعمال سلیقه‌های شخصی حاکمان باز دارد. البته روشن است که هر حاکمی حق دارد بنا به اعتمادی که مردم از جهت کاردانی بر وی کرده‌اند و کار حکومت را به دست او سپرده‌اند، به طور مبتکرانه و خلاقانه، نوآوری‌هایی داشته باشد؛ همان‌گونه که خود مصالح نسبت به زمان‌های مختلف، تغییر کرده و باید بر اساس شرایط و مقتضیات روز مصلحت‌جدیدی اندیشیده شود. اما این دو مسأله نباید به گونه‌ای باشد که هیچ ضابطه‌ای در کار نباشد و همه ابتکار عمل در دست هیئت حاکمه جدید قرار گیرد و مصلحت‌اندیشی‌های پیشینیان به دست فراموشی سپرده شود.

ایجاد تشکلهای خاص مثل مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران، نمونه آشکار ضابطه‌مند کردن مراجع و فرآیند تشخیص مصالح نظام است. چنانچه شفافیت که امروزه یکی از مولفه‌های حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود و به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است به این مهم کمک می‌کند. توضیح آنکه در سایه اصل شفافیت، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود و از یک سو امکان دست‌یابی همه مردم به این سیاست‌ها و مصالح امکان‌پذیر شده، و از سوی دیگر در صورت لزوم منابع و مبانی این سیاست‌ها و مصالح نیز در دسترس عموم قرار می‌گیرد، تا درک و باور و همراهی ایشان با دولت را در پی داشته باشد.

چهار اصل مهم اشاره شده در مقاله عبارتند از: رعایت اصل انصاف و حقوق مردم و خیرخواهی است که ناظر به آیات قرآن کریم و روایات اسلامی از جمله تعابیر بلند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ دومین اصل، تقدیم مصلحت اهم بر مهم است که بحث اولویت‌گذاری را طرح می‌کند و البته مصادیق متعددی نیاز از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، در این خصوص وجود دارد. یادآور این نکته نیز لازم است که تقدم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی و خصوصی افراد در فقه و حقوق عمومی یک اصل پذیرفته شده است؛ مثل واردات کالا که ولو تجار به ثبت سفارش نیز پرداخته باشند؛ اما وقتی بحث مصلحت جامعه حادث شود، طبق حقوق عمومی و معیار عقل، اولویت‌گذاری مطرح می‌شود. اصل دیگر، بهره‌گیری از اطلاعات و تجربه است. اصل آخر نیز که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، اصل آینده‌نگری و حزم و تدبیر برای کلیت نظام است که هم برای قانونگذاران و هم حل اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به عنوان تشخیص مصلحت نظام، این تقنین باید ناظر به آینده باشد.

در اندیشه سیاسی اسلام، هدف اساسی تشکیل حکومت، «برپایی حق و عدل» در میان مردم و جامعه است. بر این اساس پیامبر اسلام (ص) خود را مأمور استقامت و رفتار عادلانه بین مردم معرفی می‌کند. (سوره شوری/۱۵) این هدف اساسی در پاسخ علی (ع) به ابن عباس، آنگاه که بر وی طعنه زد که چرا بر کفش بی‌ارزش خود وصله می‌زند اینگونه تجلی یافته است: به خدا سوگند این کفش نزد من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر آنکه به وسیله آن حقی برپا دارم و باطلی را دفع کنم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۳) در عرصه اعمال حاکمیت نیز، اجرای عدالت و برپایی حق از آنچنان اهمیتی برخوردار است که خداوند هدف خویش از فروفرستادن کتاب بر پیامبر خویش را حکومت کردن بین مردم بر اساس حق و عدل و پشتیبانی نکردن از خیانت‌پیشگان، بیان کرده است. این اهداف اساسی حکومت، صرفاً پیش روی حکومت نبوی و علوی نبوده و در هر زمان و در هر حکومت اسلامی، مورد نظر و مطلوب شارع مقدس است. بر همین اساس یکی از مهم‌ترین اوصاف لازم برای رهبر جامعه و کارگزاران آن، صفت عدالت شمرده شده است. وجهه دیگر عدالت در حکمرانی، رعایت انصاف و خیرخواهی مردم است که در مقام تشخیص مصالح آنها ضروری است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، هر زمامدار و مدیری که انصاف را به کار نیندازد، مکانت و پایداری را از خود سلب کرده است. براین اساس حکومت بر مردم و جامعه راهی برای خدمت به مردم و پلای برای گسترش دین، عدل الهی و انصاف در جامعه است. این ویژگی موجب می‌شود برای یک رهبر دینی جنبه مادی قدرت و منافع شخصی، اهمیت نداشته باشد. آنچه او به عنوان مصلحت نظام اندیشه می‌کند، با هدف حفظ قدرت و مقامش نیست. بلکه برای او چیزی اهمیت دارد و از مصادیق مصلحت نظام شمرده می‌شود که مطابق عدل و انصاف باشد و بر اساس مصالح عمومی جامعه بوده و بر استحکام نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی افزوده و در نتیجه، جامعه و افراد آن را برای تقرب هرچه بیشتر به آستان ربوبی و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، آماده سازد. این ویژگی زمانی ضرورت بیشتر می‌یابد که نظام حاکم بر اساس رأی و اعتماد مردم تشکیل یافته باشد. از حقوق اساسی مردم بر عهده زمامداران آن است که در تشخیص مصالح ایشان با عدالت و تقوا رفتار کرده و بر اساس حق و انصاف و در جهت منافع مردم - یعنی موکلان خود - تصمیم بگیرند و در این مسیر تابع

هوای نفس و امیال حزبی و گروهی خاصی نباشند. در زمان حاضر که گروه حاکمان معمولاً برخاسته از احزاب و جناح‌های سیاسی هستند و نسبت به حزب و گروه متبوع خویش احساس وابستگی و دلبستگی دارند، رعایت عدالت، تقوا، حق‌گویی و انصاف، در تشخیص مصالح نظام، بیش از هر زمان دیگری ضروری می‌نماید. رفتار عادلانه با مخالفان و جناح‌های رقیب مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته و پرهیز از حزب‌گرایی و ظلم از نشانه‌های تقوآمداری دانسته شده است. (سوره مائده/۸) پر واضح است که در سایه رعایت عدالت حاکمان است که همه مردم از منافع و مصالح کشور به طور برابر و یکسان بهره می‌برند و از تبعیضات ناروا حذر داشته می‌شوند.

یکی از قواعد مسلم و مهم فقهی که گستره وسیع دارد و در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد «قاعده تقدیم اهم بر مهم» است. دلیل اصلی این قاعده «حکم عقل» است علاوه بر اینکه ادله دیگر فقهی نیز بر آن دلالت دارد. به موجب این قاعده هرگاه میان دو امر تراحم پیش آید، به گونه‌ای که اقدام به یک امر مانع از دیگری شود، در این صورت باید امری که دارای اهمیت بیشتری است مقدم داشته شود. به همین ترتیب گاهی ممکن است دو مصلحت، در عرض یکدیگر ضرورت پیدا نمایند و هر دو از موجبات حفظ نظام تلقی گردند؛ لکن بین این دو تراحم واقع شود. به این معنی که اخذ یکی از آن دو، موجب از دست رفتن دیگری شده و در نتیجه منفعت موجود در آن نیز فوت شود. در این مواقع لازم است به حکم قاعده عقلی «تقدیم اهم بر مهم»، پس از سنجش مصالح متزاحم و در نظر گرفتن معیارها و مرجحات مختلف، مصلحتی مقدم داشته شود که الزام بیش‌تری داشته و مهم‌تر از دیگری بوده و در حفظ نظام اسلام مؤثرتر و با اهداف شریعت سازگارتر است. چنانچه یکی از اصول مسلم و پذیرفته فقهی و حقوقی، اصل تقدّم و برتری حقوق عمومی و منافع اجتماعی بر حقوق و منافع خصوصی است. گاه تراحم میان این دو دسته از حقوق، بر اساس اولویت و لزوم پیشی گرفتن منافع جمعی بر منافع شخصی، حقوق و منافع عمومی بر حقوق و منافع خصوصی مقدم داشته می‌شود؛ البته پیش‌داختن برخی مصالح، محدود به زمانی خاص نبوده و در همه زمان‌ها باید رعایت شود، مثل مصلحت حفظ دین و نظام اسلام که همه مصالح دیگر در مراتب بعد از آن قرار می‌گیرند. بدیهی است که مبانی شریعت و پایه‌های دین در تراحم با مصادیق مصلحت نظام، از اهمیت بالاتری برخوردار است و نباید در این مقام فدای دیگر مصالح شود. مگر آنکه نظام اسلامی به اندازه‌ای در معرض اختلال باشد که اگر برخی از احکام به طور موقت تعطیل نشود، اصل دین و نظام اسلام فدا خواهد شد. در این گونه موارد روشن است که حفظ اصل باید بر حفظ فرع (به طور کوتاه مدت) مقدم داشته شود. البته این بدان معنی نیست که حفظ نظام اسلام خارج از چارچوب احکام دینی است، بلکه این حکم نیز خود، از احکام اولیه دین است که بر برخی احکام دیگر رجحان داده شده است. چنانچه حفظ حاکمیت، هر چند حاکمیت جور و ناصالح باشد، اگر در جهت حفظ نظام باشد، نیز ستودنی است. چه این که این حاکمیت است که حافظ نظام شمرده می‌شود. بر همین اساس و با توجه به بایستگی رعایت مصلحت اهم، توجه به مقاصد شریعت، اهداف و سیاست‌های کلان نظام ضروری است. توضیح آنکه در تشخیص مصالح باید اهداف دین و نظام، مورد توجه قرار گیرد. همه مصالح باید به گونه‌ای اندیشیده شوند که زمینه را برای دست یازیدن به اهداف دین و نظام فراهم سازد. قبل از این گفته شد که از مهم‌ترین اهداف همه ادیان

آسمانی به ویژه دین مبین اسلام، سعادت مندی بشر و تقرب الهی است و تشکیل نظام اجتماعی نیز گامی در این جهت محسوب می‌شود. بر این اساس، آن مصلحتی، مصلحت واقعی و شایسته تلقی می‌گردد که در راستای این هدف متعالی باشد. در غیر این صورت، مصلحت حقیقی قلمداد نمی‌شود، هرچند در ظاهر به آن مصلحت مآبانه، نگاه می‌شود. عرضه مصالح تشخیص داده شده بر قرآن و سنت و انطباق آن با اسناد بالادستی نظام تأمین کننده این غرض است.

هرگونه اتخاذ تصمیم از سوی دولت، اعم از قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، تشخیص مصلحت و غیر اینها، باید مبتنی بر اطلاعات فنی و سیاسی صحیح و کافی در باره موضوع مورد نظر باشد. روشن است که عدم توجه به کسب اطلاعات موجود و تجربه‌های پیشین قبل از اتخاذ تصمیم، مسیر آزمون و خطا را پیمودن و به مثابه تیر در تاریکی انداختن است. یکی از مهمترین مصادیق اطلاعات موجود در هر زمینه، تجارب دیگران در آن مورد است. استفاده از تجربه دیگران، یکی از رمزهای موفقیت است. نمونه بارز اعمال نمایندگی مردم در امر تعیین مصالح نظام و مردم، مجالس قانون‌گذاری است. در جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی، که از یک سو مشروعیت خود را با واسطه شورای نگهبان از ولی فقیه کسب کرده و از سوی دیگر، از نمایندگان مردم تشکیل شده است، در مقام قانون‌گذاری باید مصلحت‌اندیشی نیز داشته باشد. هر چند در جمهوری اسلامی ایران نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه تشخیص مصالح نظام را بر عهده دارد، اما این وظیفه در طول وظیفه مصلحت‌اندیشی مجلس شورای اسلامی است. بدین معنی که اگر در مقام تشخیص مصلحت از سوی مجلس و شرع‌اندیشی شورای نگهبان، اختلافی پیش آید، مراتب برای قضاوت نهایی به مجمع ارسال می‌شود و در این مقام، مجمع وظیفه دارد با کارشناسی خود، مصلحت پیشنهادی مجلس را راستی‌آزمایی کرده و چنانچه نظر مجلس را برگزید، بر اساس حکم ثانوی، آن را بر شرع‌اندیشی شورای نگهبان مقدم دارد. جالب توجه آنکه علی‌رغم این که خود مجمع یک جمع کارشناسی برای تشخیص مصالح نظام است، امام خمینی (ره) در حکم تأسیس آن، دعوت از کارشناسان و استفاده از نظرات ایشان را مورد تأکید قرار داده است. سؤالی که در این جا باید بدان پاسخ داده شود، این است که آیا بر حاکمان و تشخیص‌دهندگان مصالح عمومی، عمل به نتیجه به دست آمده از مشاوره و پیروی از آن لازم است یا می‌توانند از عمل بدان خودداری کنند؟ در این خصوص دو فرض قابل تصور است؛ فرض نخست اینکه مشورت‌گیرنده در زمینه موضوع مشورت اطلاعات یا تخصص خاصی نداشته و جاهل به آن شمرده می‌شود و باید در باره آن به خیره یا کارشناسان متخصص مراجعه کند. فرض دیگر آن است که وی بر ابعاد موضوع آگاه بوده و مراجعه وی به خیره و متخصص به منظور کاهش ضریب خطای محتمل و برگزیدن بهترین و مقبول‌ترین راه از میان راه‌های گوناگون است. پر واضح است که به حکم عقل سلیم اتباع از نظر مشاور خیره در فرض اول واجب است و چنانچه به خاطر امتناع از پیروی کردن ضرر و خسارتی متوجه فرد یا افراد شود، کسی جز خودش مستحق سرزنش نیست. مبنای وجوب و اعتبار تقلید از مجتهد در احکام عبادی نیز همین حکم عقل است. اما در فرض دوم میان دانشیان فقه اختلاف است که آیا پذیرش نظر مشورتی بر حاکم اسلامی واجب نیست یا واجب است. از این جهت که از ادله مربوط به رجوع به مشاور بر نمی‌آید که پیروی از نظر ایشان نیز واجب باشد و از آن جهت که دلیل عقلی لزوم رجوع جاهل به عالم نیز در این جا نیز جاری است و سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) در غزوه احد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۸۹) نیز اینگونه بوده است.

تشخیص مصالح نظام، بیش از آنکه يك امر مقطعی و موردی بوده و به مسائل جاری مربوط باشد، يك امر بلند مدت شمرده شده و تأثیر زیادی بر آینده جامعه و کشور بر جای می‌گذارد. اگر چه ممکن است پاره‌ای از مصالح با نگاه به مسائل موجود و برای حل مشکلات فعلی جامعه و مردم تشخیص داده شود، اما در اکثر موارد، مصالح کشور ناظر به آینده است. اصولاً سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مدت‌دار کشور بر پایه مصالح کشور است که در نظر است در آینده محقق شود. بنابراین در این مسیر آنچه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، رعایت اصل آینده‌نگری است. به این معنی که در فرآیند تشخیص مصالح، باید نگاه متولیان امر به آینده دور باشد، نه این‌که صرفاً با دیدن پیش پای خود، مصالح زودگذر و مقطعی ملاحظه شود. چه بسا آنچه اکنون به عنوان مصلحت تشخیص داده شده است، در درازمدت، صورت دیگری داشته باشد و مغایر مصلحت به شمار آید. در روایات و احادیث، عاقبت اندیشی، نشانه کمال عقل دانسته شده است. یکی از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب، «انعطاف‌پذیری» حاکمیت در مقابل شرایط مختلف کشور و مقتضیات گوناگون زمانی است. حاکمیت و دولت اسلامی باید در تصمیمات و اقدامات خود علاوه بر آینده‌نگری، متناسب با مقتضیات کشور باشد و از اصرار بر تصمیمات اتخاذ شده و برخورد متصلبانه، غیر منعطف و خشک با شرایط جدید پرهیز کند. چه اینکه ممکن است به خاطر عدم انعطاف و ایستادگی بر تصمیمات اتخاذ شده، کلیت نظام مورد تهدید قرار گیرد. در ادبیات فقهی از این امر تحت عنوان «نقش زمان و مکان در اجتهاد» یاد می‌شود. روشن است که اقدام مجلس در قانونگذاری و مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت تشخیص مصالح نظام، با اجتهاد شباهت زیادی دارد. بر همین اساس توجه به مقتضیات زمان و مکان در کنار آینده‌نگری بایسته و ضروری می‌نماید. البته باید توجه کرد از آنجا که اصولاً مصلحت نظام، خود عنوانی ثانوی و استثنایی شمرده شده و تحت شرایط خاص مورد توجه قرار گرفته و حکمی خاص را موجب می‌شود، این حکم نیز باید محدود به زمان بقای شرایط ویژه متبوع خود باشد و پس از زوال شرایط ایجاب‌کننده حکم مصلحتی، آن حکم نیز به خودی خود منتفی شده و وضع به حال قبل از آن بازگردد.

در ادامه جلسه، حجت الاسلام حبیبی تبار (ناقد اول) به بررسی و نقد مقاله علمی و مطالب طرح شده در کرسی پرداختند که اهم مطالب ارائه شده توسط ایشان به این شرح است: نقد ابتدایی، نقد آئین نامه‌ای نسبت به کرسی‌هاست که بحث از نقد نظریه است نه مطالبی که در مقام نظریه نیستند؛ مثل این‌که سنجه‌های مصلحت نظام کدامند. به عنوان مثال اگر بنای بررسی این مسئله وجود دارد، لازم است در قالب نظریه طرح شود نه آن‌که صرفاً سنجه‌ها طرح شوند. مطلب دیگر آنکه تقسیم‌بندی امروز از دوگانه مصلحت در حوزه تشریح و اجرا نیاز به تکمیل و استفاده از تقسیم‌بندی ثلاثی دارد که مورد سوم، مصلحت از باب استنباط احکام فقهی است که گاهی به معنای استثنا از آن یاد می‌شود. مطلب دیگر آن است که اگر این مقاله به دنبال ارائه سنجه باشد، یا باید به دنبال ارائه مصادیق باشد و یا ملاک‌های ارائه سنجه و یا طرح بحث در موارد تضاحم میان سنجه‌ها بررسی شود. از طرفی، در مقاله بر دو محور عدالت و تقدیم اهم بر مهم تأکید و تمرکز شده که اولی در مقام خود سنجه‌هاست و دومی در مقام حل تضاحم میان سنجه‌هاست؛ لذا باید مشخص شود محوریت مقاله چیست. بر این اساس، شاخص‌ها باید به گونه‌ای تبیین شوند که مثل توسعه عدالت، حفظ نظم و یا مثال نحوه توزیع یارانه‌ها، شأنیت تشخیصی داشته باشند. هم‌چنین اگر بناست

این اصل محوری به عنوان اصل عدالت طرح شود، در چنین مواردی باید مشخص شود بین مثلاً شاخص امنیت و عدالت اقتصادی چه باید کرد. پس تعیین شاخص برتر نیاز به این دارد که مشخص گردد شاخص‌های مدنظر وجود داشته‌اند یا خیر. نتیجه آنکه تشخیص مهم بر مهم یک شاخص نیست؛ بلکه ابزاری برای حل تعارض میان سنجه‌ها است.

در ادامه حجت الاسلام سانلی (ناقد دوم) به تبیین مباحث مدنظر و نقد مقاله پرداختند که اهم مسائل مورد اشاره ایشان به این شرح بود: از محتویات مندرج در مقاله این طور برمی‌آید که هرگاه بحث از مصلحت می‌شود، بنای بر منتهی شدن حکم از اولیه به ثانویه است؛ در حالی که به صورت کلی چنین چیزی قابل قبول نیست. آنچه بیان شده نظر ابتدایی امام در اوایل انقلاب بود که ساختارها در حال شکل‌گیری بودند؛ اما بعدها امام نظریه خود را که در نجف طرح بحث نموده بودند، تکمیل نمودند. امام معتقد بودند حکومت دینی شعبه‌ای از همان حکومت رسول الله است و حکومت، خودش حکم اولیه است؛ مثل حکم قاضی که در مقام تنقیح حکم اولیه است و امام در مواردی، حکم قاضی را حکم الهی می‌دانستند؛ لذا حکم حکومتی اجرای حکم اولیه و تطبیق آن است، پس همه احکام ناظر به مصلحت به معنای حکم ثانویه نیست. مطلب دیگر آن که مقاله با بررسی این سنجه‌ها به دنبال کشف مصلحت است؛ در حالی که هیچکدام از این سنجه‌ها در این راستا نیستند، مثل تقدیم مهم بر مهم. سنجه معرفی شده با سنجه تقدیم مهم بر مهم قابلیت مصلحت‌سنجی حاصل نمی‌شود؛ بلکه این سنجه از حیث کشف تقدم دو مصلحت بر هم از حیث ترجیح است. سه سنجه دیگر نیز که شرط یافتن یک ایده و اندیشه است، قابلیت کشف مصلحت نظام را ندارند. مطلب دیگر آن است که اگر عدالت به عنوان اصل حاکم، ناظر به مصلحت است، پس در مواردی که عدالت و مصلحت در برابر هم قرار بگیرند، چه باید کرد؟ اشکل دیگر نیز بعد علمی مقاله از منظر فقهی است؛ این که چهار سنجه در مقاله ارائه گردد و صرفاً برای هر کدام چند آیه و روایت درج شود، به معنای اثبات اصول حاکم بر مصلحت نیست؛ اگر ادله چهارگانه اشاره شده در مقام تبیین ارتباط با هم باشند، در مقام تعارض مستقل هستند یا غیر آن. بنابراین مقاله از حیث ادبیات فقهی از علمیت لازم برخوردار نیست و اصول حاکم بر منطق فقهی را ندارد. مشکل آخر نیز بحث رقیب در مطالب طرح شده مقاله است که لازم بود ابتدا استدلال طرف مقابل طرح شود که این مطلب نیز رعایت نشد. سایر نکات و اشکالات نیز ناظر به شکل و ساختار مقاله است که از آن صرف‌نظر می‌گردد.

پس از استماع سخنان ناقدین، مدیر جلسه در مقام تبیین به دفاع از مطلب مدنظر مقاله و ارائه دهنده پرداختند که بحث و مسئله ایشان ناظر به ارائه صرف مباحث فقهی نیست؛ بلکه در مقام ارائه سنجه برای اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام است. نکته دیگر آنکه اگر مقاله در مقام تبیین فقهی باشد که دیگر مقاله با این شکل نمی‌شد.

پس از این تذکر، حجت الاسلام حبیبی تبار به نکته مهمی اشاره نمودند و آن این که تشخیص اعضای مجمع در صحن با توجه به تجربه کاری ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ناظر به موضوعات است و نه مناظرات؛ چرا که تشخیص موضوع کار فقیه نیست و میان این دو مطلب نباید خلط نمود.

پس از این توضیحات، ارائه دهنده در مقام پاسخ به نقدها چنین بیان نمودند که کرسی ترویجی صرفاً ناظر به طرح نظریه جدید نیست؛ بلکه می‌توان مقالات اینچینی را نیز در این‌گونه کرسی‌ها طرح نمود و البته مجدداً بر نوآوری مقاله ولو پس از گذشت حدود یک دهه از انتشار آن، تأکید نمودند. نکته دیگر آنکه مجمع تشخیص مصلحت نظام باید تابع چارچوب و ضابطه باشد و این مقاله در صدد این کار بوده است؛ البته احصا در مقاله با استقرای ناقص بوده و قابلیت تکمیل دارد، هم‌چنان که در آثار بعدی توسط دیگران نیز چنین شده است. مطلب مهم دیگری که ارائه دهنده بر آن تأکید نمودند، آن است که ثلاثی بودن تقسیم‌بندی مصلحت که از طرف ناقد طرح گردید، در هیچ منبعی یافت نشد و این مطلب با توجه به این‌که باید به صورت مستند بررسی می‌شد، قابل قبول نیست. از طرفی، مصلحت به دنبال معیار کشف حکم نیست و همچنین تقدیم اهم بر مهم در زمان تزامن میان دو واجب است؛ چرا که همه احکام تابع مصلحت هستند، اما بحث ارائه شده در خصوص مصلحت نظام است و مصلحت یک عنوان عارضی یا ثانوی است و از نظر ایشان، مصلحت، موجب حکم حکومی و ثانوی است و این هر دو نیز حکم شرعی هستند. پس تأکید ایشان آن بود که به دنبال کشف مصلحت نیستند و سنجه‌های ارائه شده به دنبال آن است که آیا تشخیص مصلحت توسط مجمع درست بوده است یا نه؟ لذا تشخیص مصلحت باید مبتنی بر عدالت باشد.

با توجه به اتمام زمان جلسه، مدیر کرسی زمان کوتاهی را در اختیار ناقدین قرار داد که در این زمان کوتاه، حجت الاسلام حبیبی تبار با اشاره به این قاعده فلسفی که «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود» بیان نمودند که تقسیم‌بندی ثلاثی مدنظر هم در کتاب مستمسک مرحوم حکیم و هم در منبع دست دوم مورد اشاره در متن مقاله ارائه دهنده از آیت الله علی‌دوست استفاده شده است.

جلسه با صلوات بر محمد و آل طاهرینش پایان یافت.